باسمه تعالی

درس شماره22

۱۱/۹/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نبأ

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**عدم مانع خارجی برای حجیت آیه**

بحث در مورد آیه نبأ بود در آیه نبأ یک بحث این هست که آیا مقتضی ظهور در حجیّت خبر عادل در آن وجود دارد این یک، بحث دوم اینکه آیا مانع داخلی وجود دارد یا ندارد بحث سوم اینکه آیا مانع خارجی هست یا نیست؟ در مورد مانع خارجی ذکر شده بود که چون در موضوعات خبر واحد حجت نیست بنابراین مانع هست از قبول مفهوم این آیه چون در موردش که در مورد موضوعات هست این مفهوم اعتبار ندارد بنابراین این آیه را باید بگوییم مفهوم ندارد خب شیخ فرمودند که ما نه اینکه مفهوم را از آن رفع ید کنیم و مورد را خارج کنیم ما مورد را داخل می‌کنیم مفهومش هم می‌گیریم مفهوم را تقیید می‌کنیم و این هیچ اشکال ندارد خب اینجا یک کلامی مرحوم آقای صدر داشتند که ما یک مقداری هم دنبال کردیم در مورد اینکه اصلاً اصل این اشکال مبتنی بر یک بحث فقهی هست که ما در موضوعات خبر ثقه را حجت ندانیم و بگوییم بیّنه در موضوعات معتبر است و ما این مبنی را قبول نداریم خب ما صحبت می‌کردیم که نحوه اعتبار بیّنه در مورد موضوعات و دلیلی که دالّ بر اعتبار بیّنه در موضوعات باشد به چه شکلی باشد که با این آیه منافات داشته باشد آن بحثهایی که در جلسه قبل طرح می‌کردیم بعد من به ذهنم رسید که اصلاً اشکال را نباید به این شکلی که مرحوم شیخ مطرح کرده مطرح کرد به این بحثها کشیده بشویم آن این است که بحث این است این موضوع دعاوی است یک بحث این هست در مطلق موضوعات آیا خبر واحد عدل حجت هست یا حجت نیست بحث، بحث دعاوی است در دعاوی قطعا بیّنه معتبر است یک موقع است یک نفر خبر می‌دهد که مثلاً ظرف پاک است ظرف نجس است خب این ادعایی بر علیه کسی ندارد ولی

جایی که ادعایی بر علیه کسی دارد می‌گوید آن آقا فاسق است آن آقا فلان کار خلاف را کرده و ما می‌خواهیم بر اساس این کار با آن طرف برخورد کنیم حالا یک موقعی هست برخورد هم نمی‌خواهیم بکنیم می‌گوییم خب حالا مهم نیست ولی نه می‌خواهیم ترتیب اثر کنیم برخورد کنیم با آن طرف می‌گوییم خب دعواست در دعاوی و ترتیب اثر به دعاوی بیّنه حتماً معتبر است این است که آن اشکال را اگر به این شکل از اول طرح می‌کردیم این

پرسش: در دعوا یک کسی حتماً بیّنه پاسخ: حتماً بیّنه می‌خواهد جزو این مسلم هست که در دعاوی بیّنه لازم هست

پرسش: دلالت آیه چه می‌شود آن وقت پاسخ: آن وقت اگر آن اشکال وارد باشد معنایش این است که مفهوم ندارد این مفهوم ندارد

پرسش: مفهوم کلّی پاسخ: حالا آن بحث مفهوم فی الجمله و اینها را می‌گفتیم که آن اصلاً اشکالی نیست در این بحث مفهوم فی الجمله آن از باب لغویت است و از باب لغویت اینجاها مشکل لغویت پیش نمی‌آید خب این یک مطلب یک نکته دیگری اینجا مطرح بود در مورد اینکه آیا در کلمات آقایان خیلی وقتها این مطلب اشاره شده که ذکر فسق در این آیه به جهت تنبیه بر فسق ولید هست بنابراین مفهوم ندارد لغویت پیش نمی‌آید و مفهوم ولو مفهوم سالبه جزئیه هم مثلاً ندارد خب اینجا دوتا کلام دو مطلب می‌شود مطرح کرد یکی اینکه آیا افرادی که مسلمانها آگاه نبودند از فسق ولید این آیه آنها را آگاه کرد این جوری است یا اینکه یا نه آگاه بودند و بنابراین از این جهت بگوییم که این آیه نمی‌تواند تنبیه به فسق ولید باشد این یک نکته، نکته دوم اینکه حالا اساسا حالا منهای اینکه آگاه بودند یا آگاه نبودند آیا تنبیه به فسق ولید این لغویت را از آیه دفع می‌کند منشأ می‌شود که ظهور آیه در مفهوم داشتن ولو به نحو سالبه جزئیه از بین برود یا نه این دو مرحله را بحث باید بکنیم به نظر می‌رسد که اصل از دقت در مجموع این آیات استفاده می‌شود که نه مسلمانها علم به فسق ولید داشتند با این حال بر طبق قول ولید رفتار کردند به همان جهتی که در جلسه قبل هم جلسات قبل اشاره کردم خیل

وقتها اوّلاً احتمال نمی‌دادند که کسی جسارت کند در حضور پیغمبر دروغ بگوید این چون این احتمال را نمی‌دادند ولو فاسق می‌دانستند ولی

پرسش: یعنی کاذب هم می‌دانستند فاسق هم یعنی کاذب پاسخ: فاسق ولی کاذب ولی کاذب مراد کاذب در این خبر نیست در نوع موارد کاذب است کسی که در نوع موارد کاذب هست فکر نمی‌کردند آن کاذبیت در نوع موارد به اینجا هم سرایت بکند چون می‌گفتند پیغمبر است و کسی در حضور پیغمبر دروغ نمی‌گوید این یک نکته، نکته دوم اینکه به دلیل احساسات غلیان یافته به دلیل اینکه موضوعی که خبر داده بوده موضوع احساسی بوده احساسات مانع تعقلشان شده بوده اگر همانجا هم تعقل می‌کردند می‌فهمیدند که خبر فاسق قابل پذیرش نیست ولی احساسات گاهی اوقات جلوی عقل را می‌گیرد و رفتار احساسی از خودشان نشان می‌دهند رفتاری که مطابق با عقلانیت انسانها نیست خب بنابراین مانعی ندارد که علم فسق ولید داشته باشند با این حال تصمیم داشته باشند به خبر ولید اعتماد کنند و بر طبق آن رفتار کنند چون وثوق برایشان حاصل شده بوده به جهت حالا یا احساسات منشأ وثوق شده بوده یا به جهت یک تخیل باطل یا یک ساده‌انگاری گه آدم فاسق در مقابل پیغمبر هم جرأت دروغگویی ندارد اما حالا اصل این مطلب که اینها می‌دانستند ببینید این آیه از اول سوره حجرات شما دقت بکنید این آیه در مقام بیان یک سری خطاهایی است که از مسلمانان سر زده و نباید این رفتارها را انجام می‌دادند و به اصطلاح تخطئه و مؤاخذه مسلمانها هست نسبت به رفتارهایی که انجام دادند من از اول سوره حجرات می‌خوانم «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ» حالا قبل از این یک نکته هم بگویم تا آیه مورد بحث ما تمام محور اصلی این هست که شما باید پیرو پیغمبر باشید جلو نیفتید بگذارید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم هر چیزی که صلاح می‌داند رفتار کنید و آن چیزی را که خودتان تشخیص می‌دهید به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم تحمیل نکنید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بهتر از شما مسائل را می‌داند شما ناآگاهید نادانید امثال اینها خب «بِسْمِ اللّهِ

الرَّحْمنِ الرَّحیمِ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَمیعٌ عَلیمٌ» در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم جلو نیافتید و امثال اینها «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ» صدایتان را بلند نکنید با صدای بلند حرف نزنید «أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ» حواستان باشد ممکن است اعمالتان چیز بشود و این از سر «إنَّ الَّذینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ أُولئِکَ الَّذینَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظیمٌ إِنَّ الَّذینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْرًا لَهُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ» این را هم توجه داشته باشید این جور نیست که این دستوری که می‌خواهیم بگوییم یک دستور تعبدی است یک ذرّه صبر کنید خودتان هم می‌فهمید که مشکلتان حل می‌شود یعنی آن هدفی هم که می‌خواهید برسید آن هدف هم به آن می‌رسید صرفاً یک بحث تعبدی صرف نیست یک قدری صبر کنید تأمل کنید این قدر جوش و حرص نخورید «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ فیکُمْ رَسُولَ اللّهِ لَوْ یُطیعُکُمْ فی کَثیرٍ مِنَ اْلأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لکِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ اْلإیمانَ وَ زَیَّنَهُ فی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ» تا آخر چیز

پرسش: تنوینش می‌تواند تنوین توهین و تحقیر باشد یعنی اگر یک فاسقکی پاسخ: نه فاسقک در آن نخوابیده

پرسش: ...یعنی یک فاسق کذایی پاسخ: نه فاسق کذایی در توی آن نخوابیده چیز خاص باید داشته باشد

پرسش: ...جنبه‌های اخلاقی که... پاسخ: نه فاسقی خود فاسقی آن یک نکته می‌خواهد برای اینکه به آن معنا بگیریم آن هم خلاف ظاهر هست که ما تنوین را تنوین تحقیر

پرسش: فاسقی که در آن درجه فسق است... پاسخ: نه آنها ویژگی‌های مقامیه هست گاهی اوقات تنوین به معنای تنوین تحقیر به کار می‌رود تنوین مفادش تنوین تحقیر نیست آن خصوصیات مورد این است که به جای اینکه اسم صریح را بیاورد با مجهول ذکر کرده این اینجور نیست قانون کلی دارد ذکر می‌کند یک موقع در یک مورد خاص چیز بگوید این نه این قانون کلی دارد ذکر می‌کند نمی‌تواند ناظر به آن جهت باشد خب عرض کنم خدمت شما از این آیه استفاده می‌شود که یک رفتار غیر مناسبی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم سر زده خب اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم اگر نمی‌دانستند فسق ولید را خب طبیعی بوده که خب نمی‌دانستند دیگر خیال می‌کردند عادل است طبیعتاً باید بر طبق آن رفتار می‌کردند دیگر، دیگر مؤاخذه ندارد لحن آیات لحن مؤاخذه است لحن این است که چرا شما این رفتار را کردید و مؤاخذه هم ظاهرش این است که نسبت به نفس این رفتار مؤاخذه می‌شویم چون گاهی اوقات ممکن است بگوییم که اینها در تشخیص فاسق ندانستن ولید کوتاهی کردند این هم خلاف ظاهر آیه این است که همین رفتارشان رفتار ناپسندیده است نه در مقدمات این رفتار گیر دارند و الّا خود این رفتار مشکل خاصی ندارد نه می‌گوید این رفتارتان رفتار ناپسندید هست و «فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ» هم با توجه به این مطلب ندامت بر عملی که مجوز نداشته عملی که معذور نبودید عقلاءً در انجام آن عمل جایی که افراد یک رفتار عقلایی دارند و با این رفتار عقلایی معذور هم هستند عقلاء نه ندامت در آن هست نه چیز دیگر به تعبیر دیگر یا حالا بفرمایید تقریب دیگر ظاهر این آیه این هست که مخاطبین به «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا» رفتار نکردند و در این رفتار نکردنشان معذور هم نبودند جایی که این دستور را دستور در صورتی محرکیّت دارد که شخص موضوعش را بداند ولی شخص وقتی فرض کنید می‌گوییم خمر نخورید آقا یک موقعی شخص آب خورده به خیال اینکه آب است اینجا نمی‌شود به ایشان گفت که بابا مگر نگفتم به شما خمر نخورید خب بابا من آب خیال می‌کردم خوردم مؤاخذه یک جمله مؤاخذه آمیز گفتن در جایی هست که آن موضوع در حق آنها صلاحیت محرکیّت داشته باشد این جمله‌ای که

اگر فاسق خبر آورد شما تحقیق کنید در مورد کسی که به فاسق بودن مخبر ملتفت نیست و مخبر را عادل می‌داند صلاحیت محرکیّت ندارد چون صلاحیت محرّکیت ندارد نمی‌شود مؤاخذه کرد که چرا بر طبق این دستور عمل نکرده مگر دستور این نیست این است که ظاهر این آیه صدراً و ذیلاً مجموعاً کسی رویش دقت کند متوجه می‌شود که اینها با وجود اینکه فاسق می‌دانستند ولی بر طبق این فسق رفتار نکردند چون خیال می‌کردند که جای تبیّن نیست می‌گوید نه جای تبیّن است چرا این قدر کوته فکری می‌کنید چرا اینقدر سرتان نمی‌شود که فاسق ممکن است شخصی که فاسق هست دروغ بگوید ممکن است شخصی که فاسق هست احساساتتان را چرا حالا به همان دو معنایی که عرض کردم چرا احساساتتان را بر تعقلتان غلبه می‌دهید بر طبق تعقل رفتار کنید

پرسش: ... پاسخ: نه این آیات که اصلاً لحن لحن

پرسش: نه نه این پشت سر ... پاسخ: نه اینجا که اصلاً که یک سیاق است این آیه

پرسش: نه همین سیاقش ... پاسخ: نه اگر گاهی اوقات هم ما اگر قائل بشویم که این آیات پس و پیش شده نه در آیاتی که در یک سیاق واحد هستند حالا فرض کنید که مثلاً آیه فرض کنید روز غدیر را خب بعضی‌ها می‌گویند آن آیه‌ای که «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی» این مثلاً جایش اینجا نبوده جای دیگر بوده اینجا آمده چون با آن سیاق آیات نا متناسب هست

پرسش: نه اصلاً اصل بحث حاج آقا اصل بحث ... چینش حالا... پاسخ: نه همان را می‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم دو مقام هست یک مقام آیاتی هست که به همدیگر می‌خورند در یک سیاق هستند این بحثی نیست که ترتیب...

پرسش: اصلاً یک سری آیات هست که اصلاً نصف نصف است اصلاً آن تکّه به این چسبیده اینها قبول ولی جایی مثلاً حالا تناسب دارند مثل همان آیات قبل هم که... این را مثلاً پاسخ: نه این ما چیزی نداریم که

پرسش: آخر مقتضی هم باید داشته باشد حالا مانعی ندارد

پرسش: ... پاسخ: ...بحثی نیست یعنی آن بحثهایی وجود دارد در آیاتی هست که در در یک سیاق قرار ندارند یعنی آن بحثها صحبتهایی که هست در مورد اینکه آیات مثلاً ترتیبهایش حالا اگر آن حرفها درست باشد که آن حرفها درست هم نیست یعنی اگر هم

پرسش: ... پاسخ: نه ترتیب در همان زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم مرتب شده قرآن در همان زمان مرتب شده و همان ترتیب هست این ترتیبها جابجا نشده حالا آن سر جای خودش می‌خواهم بگویم حتی آنهایی هم که قائل به جابجایی ترتیب هستند در این جور موارد نمی‌گویند در جاهایی می‌گویند که آیات کأنّه با همدیگر یک نوع تفاوت سیاق دارد آیاتی که در سیاق واحد هستند آنها این بحثها در موردشان نمی‌آید خب بگذریم

پرسش: ...که قبل از آیه نبأ بود گفت آنها راجع به احترام در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم است...این چه ربطی به... پاسخ: این هم همان است «وَ اعْلَمُوا أَنَّ فیکُمْ رَسُولَ اللّهِ لَوْ یُطیعُکُمْ فی کَثیرٍ مِنَ اْلأَمْرِ» دقت نکردید دیگر بحث می‌گوییم می‌گوید چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم

پرسش: ... بحث ادبی و احترامی ... پاسخ: بحث این است که می‌گوید چرا قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم را گوش نمی‌کنید

پرسش: اینجا دیگر بحث حق و باطل است که بابا جریان ... پاسخ: این هم همین است می‌گوید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم را نباید مجبور کنید که حرفتان را گوش کند شما باید حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم را گوش کنید اینها همه‌اش یک سیاق است

پرسش: می‌خواهم بگویم آن بخش اول سوره راجع به احترام گذاشتن در محضر پیامبر است پاسخ: یعنی گوش کردن حرفشان صدایتان را بلند نکنید صوت‌تان را بلند نکنید بگذارید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم هر کاری می‌خواهد بکند او انجام بدهد شما از پیش خودتان به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم دستور ندهید

پرسش: اینها را نمی‌گوید اولش که اولش... پاسخ: همان دیگر «لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْرًا لَهُمْ» پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم خودش تشخیص می‌دهد که زود بیاید یا دیر بیاید شما برای چه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم اجبار می‌خواهید بکنید که یا الله بیا بیرون همین است دیگر می‌گوید یا الله بیا بیرون دیگر «إِنَّ الَّذینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ» صدا می‌زدند بیا بیرون ببینم یعنی می‌گوید نه بگذارید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم هر کاری را که صلاح می‌داند خودش انجام بدهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بعد می‌آید... اینها همه در یک سیاق واحد هست و در این سیاق واحد در مقام مؤاخذه است ذیلش هم همین را می‌گوید «لَوْ یُطیعُکُمْ فی کَثیرٍ مِنَ اْلأَمْرِ» صدراً و ذیلاً همه اینها در مقام مؤاخده است در یک رفتار ناپسند غیر اخلاقی غیر عقلایی جاهلی خب این یک نکته، اما نکته دیگر اینکه حالا فرض کردیم که اینها نمی‌دانستند یا می‌دانستند حواسشان نبوده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم تنبیه می‌کند که این آیه قرآن تنبیه می‌خواهد بکند که شما آگاه باشید که این موضوع هست بحث این است که اگر هیچ دخالتی نداشته باشد این در حکم آیا این را می‌آورند فرض کنید طرف نمی‌داند که این آقایی که اینجا هست دو زنه هست مثلاً می‌گوید آقا اگر کسی دو زنه بود پشت سرش نماز نخوان اگر مثلاً دو زنه بودن هیچ فسق و فجوری چیز نشده باشد توهمش نباشد فقط اشاره به این بکند که این آقا دو زنه است این کافی است؟ این ظهور عرفی دارد که این دخالت دارد ولو به جهت اینکه معمولاً مثلاً دو زنه‌ها خیلی وقتها در مقدمات کار گناهی مرتکب می‌شوند این اشاره به این است که حواست باشد که این چون دو زنه است جزو آن کسانی است که برای اینکه دوتا زن بگیرد هزار و یک جور فحش داده به زن اولش تا آن هم پنهان کند زن دومی که می‌خواهد بگیرد و امثال اینها و خب این عیبی ندارد حالا یک جوری به نحوی از انحاء دو زنه فی الجمله دخالتی یا دخالت این عنوان یا عنوان ملازم امثال اینها اگر دخالت داشته باشد اشکال ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه سه زنه دیگر چیز نیست دیگر نیاز به دروغ گفتن ندارد پته‌اش افتاده روی آب

پرسش: ولی خب حالا این هم مفهوم فی الجمله ... پاسخ: نه مفهوم فی الجمله نه بحث ما این است که این جواب، جواب مفهوم فی الجمله است چون در بحث مفهوم فی الجمله بعضی گفته‌اند لغویت پیش می‌آید بعضی‌ها گفته اند نه لغویت پیش نمی‌آید شاید از باب اخبار به فسق ولید باشد امثال اینها بحث ما این است که اخبار به فسق مورد مصحح این نیست که قانون کلی ذکر بکنند قانون کلی حالا یک موقعی مورد شخصی را می‌خواهند بگویند اشکال ندارد بگویند (مواظب این دو زنه باش) این یک قضیه شخصی را ذکر کرده می‌خواهد علاوه بر این که آن حکم را هم بگوید یک چیز ذمیمه‌ای را هم یک نکته جدیدی را هم به طرف اخبار بدهد آن عیب ندارد آن به اصطلاح گاهی اوقات مثلاً می‌گویند (ابن الحجّام حاضر) ابن الحجّام به جهت توهینی که می‌خواهند طرف را بکنند در معانی بیان هست دیگر برای اینکه توهین بکنند این مطلب را ذکر می‌کنند ولی قانون کلی که ذکر می‌خواهند بکنند به جهت اینطور مورد شخصی دارای یک ویژگی هست که آن هیچ دخالتی هم ندارد فقط برای اخبار در اینکه آن مورد شخصی به آن وصف متصف هست یک قانون کلی ذکر کنند آن بسیار بسیار خلاف ظاهر هست ظاهر قضیه این هست که آن دخالت دارد ولو دخالت فی الجمله نمی‌خواهم بحث مفهوم کلی را بگویم بنابراین نه صغرویاً اینکه اصحاب نمی‌‌دانستند ولید فاسق است و آیه می‌خواهند اینها را آگاه کند به فاسق بودنش درست است نه کبرویاً این نکته که جایی که اشخاص نمی‌دانند بشود برای آگاه کردن آنها یک قیدی را در موضوع حکم کلی اخذ کرد که اصلاً دخالت نداشته باشد این هم این بحث،

پرسش: یک حرفی هم هست که خب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم که «وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ» هست می‌آید یک نماینده فاسقی را انتخاب می‌کند؟ این یک طرف، از آن طرف هم ... پاسخ: خب من این را توضیح دادم ... ظاهر کذب هست ولی شایسته چیز بوده قوی بوده اینها این نکته را به شما بگویم اینها خیلی

وقتها بزرگان گروه‌شان بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم چطور حفضه و عایشه را ازدواج کرد هر جور توجیه کردی ازدواج حفضه و عایشه را هر جور توجیه کردید به راحتی این چیزهای دیگر را هم می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه اینها اگر نفرستند اینها معنای نفرستدنها این هست که شما نمی‌خواهید به ما کار بدهید شما نمی‌خواهید از توانایی‌های ما استفاده کنید

پرسش: مثلاً همین کار امیر المؤمنین علیه السلام هم نسبت به ابن زیاد و اینها داشتند اما نسبت معاویه هیچ جور کم نمی‌آورند ... پاسخ: ... نه بحثهای امثال زیاد اینها امثال اینها،‌اینها رؤسای طبیعی قبیله بودند و حضرت در واقع می‌خواهد ببینید واقعیت امر این است که در جایی که بشود از یک نیرو استفاده کرده و هزینه‌ای که برای پذیرش این قرار داد هزینه‌کمی باشد خب چه مانعی دارد امثال زیاد و اینها کسانی هستند که اولاً از قبل هستند حضرت ابتداءً نگذاشته ثانیاً اینها رؤسای قبایل هستند و خیلی اینها نقش دارند و امثال اینها

پرسش: ... بعضی جاها حضرت خیلی چکشی پاسخ: نه بحث چکشی مکشی نیست آنها حتی ... خب حالا باشد یک زمان دیگر این چیزها را عرض بکنم.

 گاهی اوقات پذیرش یک حکومت به معنای این هست که اصلاً شما آن برایتان هم نیست پذیرش حکومت معاویه یعنی اصلاً فسق و فجور در حاکم مهم نیست ولی اگر نه یک کسی که حاکم بوده فرض کنید شرایطی که خود آن جامعه هم می‌داند چون این رئیس است اشخاص دارند آن ریاست او را تحمل می‌کنند فرض کنید شریح قاضی، قبلاً قاضی بوده حضرت می‌خواهد بردارد بعداً مردم اعتراض می‌کنند حضرت باقی می‌گذارد بقای شریح به معنای تأیید عدم اشتراط عدالت در قاضی نیست خب همه می‌دانند این تحمیلی هست که رویش شده خب این تحمیلها خود حضرت امیر علیه السلام فرض کنید روی تحمیل مجبور می‌شود به صلح با معاویه تن در دهد دیگر به هر حال این طور نیست که ما کل ما یتمنی المرد یدرکه تجری الریاح بما لا تشتهی السفن به قول ضرب المثل عربی هست عرض

کنم خیلی وقتها ولی رفتارها به گونه‌ای که انسان می‌خواهد نیست حضرت امیر علیه السلام هم خیلی وقتها این طور هست ولی بحث معاویه بحث دیگری است بحث این است که در واقع تأیید این هست که اصلاً نیازی نیست در حکومت آدم خوب باشد

پرسش: ... پاسخ: آنها هم همین هست

پرسش: ... پاسخ: نه فرض این است که حکومت می‌خواهید به آنها بدهید معنایش این است که شما می‌خواهید بگویید اصلاً در حاکم اینها شرط نیست یعنی در انظار عمومی این مطلب این هست اینها اصلاً شرط نیست ما برای پر کردن دهان مردم هر رفتاری می‌خواهیم بکنیم بکنیم خب حالا این باشد تفصیل بیشترش در یک زمان دیگر

پرسش: از یک طرف کار به آن سپردن از یک طرف تبیّن در موردش را گوشزد کردن این همین ... پاسخ: خب نه اگر شرایط،‌شرایط عادی بود هیچ مشکلی نداشت می‌رفت آنها می‌گفت اموالتان را بیاورید این اولاً از این پیداست که در اینکه اموال را بخورد بخور نبوده یعنی مشکل در اینکه مشکل مالی نداشته آدم دروغگویی بوده و این دروغگویی‌اش هم به خاطر این بوده بین اینها و آن قوم خصومت شخصی وجود داشته و حتی من فکر می‌کنم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم چه بسا به خاطر همین خصومت شخصی که وجود داشته اینکه این از این جهت مراعات می‌کرده که سعی می‌کند که چیز نکند

پرسش: ... پاسخ: نه گاهی اوقات ممکن است شخصی که به آنها رفیق است و دوست است و امثال اینهاست کوتاه بیاید مسامحه کند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم نمی‌‌خواسته شخصی بفرستد که اهل مسامحه باشد این شخص نه خاطر ولو به خاطر نه خاطر خدا به خاطر این منافع شخصی خودش شخصی یعنی اینکه آن امیال، تمایلاتی که داشته مایل بوده که زکات را از آنها بگیرد و هیچ کوتاه نیاید در گرفتن زکات ولی اینها تا وقتی که پای زکات باشد ولی بحث وقتی بیشتر شد

خب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بعد می‌گوید که نه باید تحقیق کنیم نمی‌شود همین طوری که رفتار کرد. حالا این مطلب آمد ببینید کسی مثلاً مثل عبید الله بن حرّ جعفی که امام حسین علیه السلام دعوت می‌کند عبید الله بن حرّ نه یک آدم، عبید الله بن حرّ آدم ظاهر الصلاحی نیست اینها جزء الواطی هستند که بسیار شجاع و دلیر و افرادی زیر دست داشتند یعنی عبید الله بن حرّ به منزله یک دزد سرگردنه‌ای که هزار نفر زیر دست دارد و این شخص اگر بتواند در راه امام علیه السلام آن اهداف خودش را بگذارد کنار عملاً به معنای پذیرش هزار نفر لشکر هست و امثال اینهاست عبید الله بن حرّ، ... امام علیه السلام این شخصی را که ... البته طبیعتاً اگر بخواهد در راه امام علیه السلام باشد از یک سری اهدافش هم باید رفع چیز کند دیگر ولی یک شجاعتها و شهامتهای خاصی هم این عبید الله بن حرّ دارد یک آدمهایی که گاهی اوقات لاتهای با معرفت هستند یک با معرفت‌گریهایی در رفتارشان هست همین عبید الله بن حرّ یک داستانی در زندگی‌اش دارند که می‌گویند که شنید که یک نفر هست دزدی هست که هر خانمی را می‌بیند به زور اینها بلند می‌کند و می‌رود یک سیاه خیلی بلندی هست و امثال اینها هیچ کس هم به خاطر شجاعتش و قلچماقی‌اش حاضر نیست در اینها دیگر رفت گفت نمی‌شود که این آدم پسرسوخته این طوری چیز کند و داستان چیز کردن و رفت و گرفت و زمینش زد و امثال اینها یک نوع غیرتهای این مدلی، غیرتهای لاتی داشت مشدی‌گری خاصی در رفتارهایش هست امثال اینها خب پرسش: ... پاسخ: یک پهلوانهایی شبیه بعضی پهلوانهای قدیمی که خیلی وقتها اینها آدمهای چیزی نیستند ولی یک چیزهای یک توانایی‌هایی خاصی هم دارد امام علیه السلام نمی‌‌خواهد این‌گونه توانایی‌های این طور اشخاص

هرز برود می‌خواهد از این توانایی‌ها در راه هدایت استفاده کند ولی خب وقتی آن طرف نمی‌خواهد دیگر نمی‌خواهد دیگر

پرسش: ... می‌گفتند روز عاشورا که آمدند داش مشدی‌ها بودند مقدسها استخاره کردند بد آمده پاسخ: ... نه حرّ یک مقداری مشغول استخاره بود و ... یک

مقداری چیز کرد استخاره‌اش خوب آمد، آمد استخاره یعنی با خدا مشورت کردن و طلب خیر کردن

خب حالا یک نکته دیگری اینجا من به نظرم رسید در موانع خارجی که مرحوم شیخ ذکر کرده یک مانع دیگر هم هست که یک مقداری نیاز به توضیح دارد و پرداختن به او مناسب هست بعضی‌ها گفتند که این آیه نمی‌شود برایش بر حجیّت خبر واحد در احکام تمسک کرد چون این مفهوم آیه در مورد احکام قابل اخذ نیست چون مفهوم آیه این هست که به خبر واحد در احکام عمل کنید من غیر توقفٍ علی شیء در حالی که در احکام به خبر واحد نمی‌شود عمل کرد باید فحص از معارض کرد بنابراین این آیه مفهوم ـ حالا من این طوری تعبیر بکنم ـ آن آقا که می‌گوید مثلاً اختصاص داد به موضوعات و امثال اینها من حالا عرض می‌کنم که نه حالا اختصاص به موضوعات که مورد آیه هست نه ما می‌گوییم اصلاً مفهوم ندارد این قرینه باشد بر اینکه اصلاً مفهوم ندارد اختصاص به موضوعات هم خواهیم بدهیم بالأخره مفهومش به گونه‌ای که حجیّت خبر واحد عدل در احکام را بخواهد ثابت کند با این مشکل مواجه هست مرحوم شیخ پاسخ می‌دهد که اینجا شما خلط کردید بین تبیّن در خبر و فحص از معارض معنای تبیّن در خبر این هست که این خبر حجت نیست بروید دنبال دلیل معتبر بگردید «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ» یعنی خبرش حجت نیست یک حجت دیگری پیدا کنید و خب شما این کأن لم یکن هیچ چیز، اگر حجت دیگر پیدا کردید به آن حجت عمل کنید اگر حجت پیدا نکردید به اصول عملیه مراجعه کنید به این دیگر کاری نداشته باشید این کأنّ هیچ چیز در بحث خبر واحد اینکه شما می‌گویید دنبال معارض می‌گردید به خاطر اینکه این حجت است اصلاً تأکید می‌کند معارضی هست که آن هم مثل این حجت است بگردید ببینید که آیا حجت دیگری دارید که در قبال این می‌ایستد و امثال اینها آن تبیّن نیست فحص از معارض است معارض غیر از حجت‌یابی است آن نه، آن این است که بالأخره حالا معارضی دارد یا معارض ندارد اینها را با همدیگر نباید خلط کرد این پاسخی که مرحوم شیخ می‌دهند خب

ممکن است حالا یک بحث این هست که آیا تبیّن در مورد فحص از معارض صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند شاید همان طوری که مرحوم شیخ مطرح می‌کند همان طور باشد که در مورد فحص از معارض، فحص از معارض مصداق تبیّن نباشد ولی بحث این هست که این آیه تعبیرش این هست این آیه در این مقام است می‌گوید خبر فاسق نمی‌شود به این عمل کرد کأنّ جایز نیست عمل کردن به خبر فاسق باید رفت دنبال حجت دیگر صرفاً نمی‌خواهد بگوید خبر فاسق حجت نیست می‌خواهد بگوید به این هم نمی‌شود عمل کرد اصلاً آن چیزی که آیه روی آن تکیه دارد عدم جواز عمل به خبر فاسق است مفهوم آیه این می‌شود به خبر عادل می‌شود عمل کرد اطلاق احوالی مفهوم این هست که به خبر عادل می‌شود عمل کرد سواء قبل الفحص أو بعد الفحص ما می‌دانیم این اطلاق احوالی اعتبار ندارد حالا اطلاق احوالی اعتبار ندارد یا به جهت این هست که این اطلاق احوالی تقیید شده یا به جهت این است که از اول موضوع است که «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ» مراد نبأ در موضوعات بوده نبأ در احکام نبوده به تعبیر دیگر دوران امر بین تخصیص افرادی است و تقیید احوالی و در اینجا در دوران امر بین تخصیص افرادی و تقیید احوالی، تقیید احوالی مقدم بر تخصیص افرادی نیست ممکن است از اول ما مورد را، یعنی تخصیص افرادی بزنیم موردش هم که همان است موردش هم همین هست بنابراین ما دیگر نتوانیم در احکام تمسک کنیم مؤید این مطلب که این در مورد موضوعات هست تعلیل آیه هست آیه تعلیلش ظاهرش این هست که «أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ» این هست که از سر جهالت نسبت به وضعیت قوم با قوم برخورد کنید نه از سر جهالت نسبت به حکم کلی مسئله، ‌از سر جهالت نسبت به آن موضوع شخصی این تعلیل فقط در موضوعات می‌آید شما می‌خواهید از موضوعات الغاء خصوصیت کنید باید الغاء خصوصیت از آیه بشود تا احکام را بگیرد با توجه به تفاوتی که بین موضوعات یعنی خبر واحد در موضوعات و خبر واحد در احکام هست این الغاء خصوصیت صحیح نیست اشکال این هست که این الغاء خصوصیت صحیح نیست پس بنابراین اصلاً ما می‌گوییم اینجا باید تخصیص افرادی زد یعنی دو بیان این می‌شود یک بیان این است که در دوران

امر بین تخصیص افرادی و تقیید احوالی هیچ یک از اینها مقدم نیست آیه اجمال پیدا می‌کند از باب اجمال دیگر نمی‌شود آیه را تمسک کرد در خبر واحد در احکام. یک بیان دیگر این هست که نه با توجه به تعلیل آیه تعلیل مربوط به موضوعات است شما باید از موضوعات الغاء خصوصیت کنید احکام را شامل بدانید و با توجه به تفاوتی که بین موضوعات و احکام هست این الغاء خصوصیت امکان‌پذیر نیست خب حالا

پرسش: ... پاسخ: آن دیگر به آن بحث ...

پرسش: ... پاسخ: نه مانع خارجی همین است دیگر تفاوت موضوعات و احکام به خاطر این است که در موضوعات

پرسش: ... پاسخ: چرا الغاء خصوصیت نمی‌شود؟

پرسش: تعلیلش در مورد موضوعات است ... پاسخ: چرا موضوعات و احکام تفاوتشان در چی هست؟ تفاوتشان فرقش ؟؟؟

پرسش: از خارج یعنی ... پاسخ: بله علتی که نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد آن نکته‌ای در آن وجود دارد در موضوعات که در احکام آن نکته وجود ندارد حالا این بررسی‌اش باشد برای فردا من فردا این را بحث می‌کنم بحث دارد دوتا یک بحث کلی این را می‌خواهم بکنم این چون یک بحث خیلی مهمی است این بحثی که من حالا چون قبلاً هم گاهگاهی این بحث را بحث کردم یکی از چیزهای اساسی مبانی فکری حاج آقا که در خیلی جاهای فقه‌شان نقش دارد اخیراً هم در همین بیع زمانی که من مکه بودم اشاره کردند آن این است که ایشان می‌گویند در دوران امر بین تخصیص افرادی و تقیید یا تخصیص احوالی این طور نیست که تقیید یا تخصیص احوالی مقدم باشد اینها اجمال پیدا می‌کند این خیلی اثر دارد در قسمتهای مختلف فقه من یک مقدار در مورد این قاعده کلی فردا صحبت کنم و اینکه آیا این قاعده اینجا مصداق دارد یا ندارد؟ آن را حالا بحث می‌کنیم که آیا این از مصادیق آن قاعده هست یا ما نحن فیه یا مصادیق نیست؟ آن را إن‌شاءالله فردا

بحث می‌کنیم آن بحث اخبار مع الواسطه باشد إن‌شاءالله بعد من در مورد اخبار مع الواسطه این را بگویم که بحث اخبار مع الواسطه خیلی بحثش طولانی است من در حدّی که بعضی نکات کلی که به نظرم سودمند هست چون به نظرم این اخبار مع الواسطه اینها چیزهایی هست که آدم وجداناً می‌داند باید یک جور حلش کرد آنکه آن راه حل‌هایی که یعنی به بحثهایی می‌پردازم به بعضی راه حل‌ّها که در نگاه ما به نحوه شکل‌گیری قضایای شرعیه اثربخش است یعنی منشأ می‌شود که ما قضایای شرعیه مثلاً حقیقیه و غیر حقیقیه را بهتر بشناسیم این است که انتخاب من نسبت به ... حالا بعضی از مثلاً فرمایشات شهید صدر را نمی‌آورم به دلیل اینکه ممکن است حتی فرمایشات خوبی هم باشد به دلیل اینکه در آن جهتی که ما می‌خواهیم دنبالش کنیم نقش ندارد این را حالا إن‌شاءالله شنبه طرح می‌کنیم حالا فردا إن‌شاءالله دوران امر بین تخصیص افرادی و تقیید احوالی یک توضیحاتی در موردشان مثالهای شرعی و امثال اینها را برایتان عرض خواهم کرد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»